فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc501356239)

[سیره قولی 2](#_Toc501356240)

[مؤیدات قولی 3](#_Toc501356241)

[اسوه قولی و افعالی بودن پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم 4](#_Toc501356242)

[صور شأن نزول 4](#_Toc501356243)

[عدم تقیید سیره به مقیدات زمانی و مکانی 5](#_Toc501356244)

[اطلاق آیه اسوه بودن پیامبر و ائمه 5](#_Toc501356245)

[نازل منزله بودن ائمه نسبت به پیامبر 6](#_Toc501356246)

[انواع تدریج 6](#_Toc501356247)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تدریج در تربیت**

# اشاره

از الگوی تدریج در بیان احکام و معارف می‌شود استفاده کرد، به تدریج در مقام تعلیم و تربیت می‌شود به‌عنوان یک اصل، توجه کرد. در تطبیق قاعده بر مورد، مناقشاتی وجود دارد، دو مورد ذکر شد، یکی این بود که آیا رجحان را از این سیره و روش می‌شود استفاده کرد، یا فقط جواز است؟ در اینجا بیان شد که بعید نیست با قرائنی بگوییم که یک نوع رجحانی استفاده می‌شود.

مناقشه دوم و سوم این بود که آیا عنوان اولی است، یا عنوان ثانوی، یا ولایی است، می‌شود به شکلی از این سیره، عنوان اولی را استفاده بکنیم و آیا این قیود را می‌شود کنار گذاشت، یا هر اقدامی که سیره عملی، یا سیره قولی انجام می‌شود، در چارچوب زمانی و مکانی است که نمی‌شود این را از این چارچوب بیرون آورد.

# سیره قولی

وقتی می‌خواهیم از سیره‌ها، ازجمله به طور ویژه از سیره‌های قولی استفاده بکنیم، همان‌طور که در کبری بیان کردیم، وقتی می‌خواهیم تطبیق بدهیم، سه مشکل وجود دارد، ولو اینکه بگوییم در کبری راه وجود دارد، اما در هر موردی که وارد می‌شویم، باید ببینیم چگونه می‌شود این مشکلات را حل کرد و از آن عبور کرد، یکی از سه مشکل این است که قصد داریم از جواز به سمت رجحان برویم، مشکل دوم این است که می‌خواهید بگویید که به‌عنوان اولی می‌شود این‌طور اقدامی را انجام داد و جایز است، مشکل سوم این است که شرایط حافه به آن عمل، یا قول، شرایط زمانی و مکانی و مخاطبی متصل را به فعل یا سیره قولی را الغاء بکنیم، این قاعده کلی است، این سه مشکلی است که وقتی سیره می‌خواهد الگوبرداری بشود، با آن مواجه هستیم، در هر یک از این‌ها، این‌طور نیست که راه بسته باشد، راه‌ها و شیوه‌هایی را می‌شود پیدا کرد، برای اینکه از جواز به سمت رجحان برویم، همین‌طور بگوییم که این به‌عنوان اولی است، وقتی یک فردی به امام فحش می‌دهد، امام ناراحت نمی‌شود و بلکه برای او دعا می‌کند، به خاطر شرایط خاص نبوده است، بلکه به‌طورکلی یک قاعده است، روش عمل امام در برابر آن فرد، یک قاعده است.

درواقع می‌شود در این مشکل سوم، قیود اصلی را پیدا کنیم، بقیه را هم کنار بگذاریم، بگوییم این نوع مواجهه باکسی که تعرض به کسی می‌کند، مواجهه مستحسن است و قیدش هم مقید به این نیست که این فرد یا فرد دیگر باشد.

ما می‌گوییم گرچه دشوار است، اما همه این‌ها امکان‌پذیر است، اگر امکان‌پذیر نباشد، گویا می‌شود گفت که افعال این‌ها خیلی ارزشی ندارد و حال آنکه این‌طور نیست.

در این بحث که تدریجاً مطالب را تبیین می‌کند و اعلام می‌کند و اقدام به آگاهی بخشی و تربیت جامعه می‌کند، در قرآن، یا روایات، الگوبرداری است، راه‌هایی که می‌شود در مشکل سوم به طور خاص و حتی مشکل دوم طی کرد، می‌شود چیزهای متعدد باشد، به‌عنوان‌مثال یکی تکرر قضیه است، اینکه در چندین مورد امام به این صورت عمل می‌کند، تکرار یک موضع و موقف و عمل، در مواقف مختلفه، می‌تواند کمک بکند. مخاطب و زمان و مکان، زیاد در اینجا دخالت ندارد، تکرار در خود موضوعات است، یعنی وقتی تدریج را اقدام می‌کند، این تدریج در موضوعات مختلف حالت تدریج دارد، در شرب خمر و امثالهم است، این‌ها انواع تکرار و استمرار و استدامه بر یک خط‌مشی عملی، یک قرینه است که می‌تواند کمک بکند برای اینکه ما آن قاعده را از این قیود مخاطب و زمان و مکان، بیرون بیاوریم. این تکررها و تعددها خیلی کمک می‌کند برای اینکه بگوییم این عنوان، عنوان اولی است، کمک می‌کند که بگوییم، این قیود الغاء می‌شود، همان‌طور که در اقوال هم قیود را الغاء می‌کنیم، وقتی امام در یک شرایطی فرمودند که این کارها را انجام بدهید، ما می‌گوییم که نه، این زمان و مکان، حکم و موضوع است، در فعل با توجه به اینکه این کار در آن دشوارتر است، اما هست، تکرر، استمرار و تعدد وقایع در احوال و ازمان و شرایط مختلف، می‌تواند کمک بکند برای اینکه بگوییم این عنوان اولی است، به‌عنوان اولی انجام می‌دهد و کمک می‌کند برای اینکه بگوییم، قیود زمانی و مکانی دخالت در این مسئله ندارد.

# مؤیدات قولی

قرینه دوم؛ مؤیدات قولی است، عمل و قول، وقتی‌که باهم ترکیب می‌شوند، اقوال کمک می‌کند که بفهمیم این سیره، روی عنوان اولیه است، یا قیودی ندارد، مثلاً در بحث صبر، اطلاقاتی وجود دارد، منتهی صبر تا این اندازه، مثل صبر امام علیه‌السلام، حتی تا آنجایی که به شخصیتش لطمه‌ای وارد می‌شود، این مطلب از سیره عملی قابل‌برداشت است، اما پشتوانه این مطلب، اطلاقات و ادله و اخباری است که در صبر، یا در زهد و امثالهم است.

نکته دیگر این است که بیشتر دلیل لفظی است، آیه شریفه «**لَقَد كانَ لَكُم في رَسولِ اللَّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كانَ يَرجُو اللَّهَ وَاليَومَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثيرًا**»[[1]](#footnote-1)، به یک شکلی امکان دارد پشتوانه این باشد که می‌شود سیره‌ها را کلی کرد و از آن استفاده کرد، درواقع این آیه می‌فرماید که گویا معصوم همان‌طور که در اقوال در مقام بیان شرع هستند، در رفتارها هم گویا، یک نوع آینه‌ای است، قصد انعکاس مطالبی را دارد، یعنی عالمانه و عامدانه در افعال یک اهدافی را پیگیری می‌کند، برای اینکه تأسی مطلق در آیه ذکر شده است، اطلاق اسوه بودن، معنایش این است که می‌شود سرمشقش کرد، این اطلاق اسوه بودن، احتمالاً اقتضایش این است که می‌شود قیود فعل را کنار گذاشت و یک درسی کلی از آن گرفت و الّا امکان دارد یک لغویتی در این باشد.

# اسوه قولی و افعالی بودن پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم

جهت دیگر که این بحث را تکمیل می‌کند، این است که آیا اسوه بودن پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم‌السلام مربوط به اقوال یا افعال و یا هر دو است، اینکه گفته می‌شود که پیامبر اسوه و سرمشق است، سرمشق، یعنی اقوال او به شما خط و مشی می‌دهد، یا افعال او و یا هر دو به شما خط و مشی می‌دهد؟ بعید نیست که هر دو را در بربگیرد.

معمولاً تلقی از آیه این است که وقتی گفته می‌شود که اسوه است، یعنی در رفتارها سرمشق است که اگر این باشد، برای بحث ما مفیدتر است، قدر متیقن سیره قولی است، لذا در بحث ما مفید است، آیه به مفاد اقوال اختصاص ندارد، اما احتمال اینکه اختصاص به سیره، اعم از سیره عملی و سیره در اقوال داشته باشد، وجود دارد.

شأن نزول دو صورت است:

# صور شأن نزول

1 – از خود آیه چیزی به دست نمی‌آید.

2 – گاهی هم ‌شأن نزول از سیاق آیه مشخص است.

این آیه از قسم دوم شأن نزول است، اما هیچ‌کدامش مخصص نیست، گرچه شأن نزول با شأن نزول اول متفاوت است، اما مقید و مخصص نیست.

# عدم تقیید سیره به مقیدات زمانی و مکانی

اگر گفته شود که عملی را که انجام داده است، نمی‌توانیم قیودش را بفهمیم، چرا که هر عملی بسته به قیود زمانی و مکانی خودش دارد و ما نمی‌توانیم آن را از قیودش منخلع بکنیم و آن عمل را سرمشق همیشگی بکنیم، اینکه پیامبر به این شکل در آن زمان عمل کرد، ما نمی‌توانیم منخلعش از قیودی بکنیم که بشود درس همیشگی از آن گرفت.

در جواب گفته می‌شود برای اینکه آن را به شکل یک قاعده دربیاوریم، این کار مشکلی است، اما قرائنی می‌تواند داشته باشد:

1 – تکرر یک عمل در شرایط مختلف زمانی و مکانی و مخاطبی

2 – مؤیدات و هماهنگی‌اش با اقوال صادره

3 – ارتکازات عقلایی، انسان با یک تحلیل عقلایی و ارتکازات می‌تواند کم یا زیاد بکند.

4 – این آیه شریفه، پشتوانه این حرکت است که شما می‌توانید از این رفتارها، برداشت کلی برای خود و شرایط مختلف بکنید و الغاء خصوصیات زمانی و مکانی انجام دهید.

تقریرش اینکه بگوییم آیه، یا شمول نسبت افعال و سیره‌های قولی و سیره‌های فعلی دارد، یا اینکه اختصاص دارد، قدر متیقن آیه، عمل است، عمل نیز اعم از ذات عمل، یا سیره قولی است.

# اطلاق آیه اسوه بودن پیامبر و ائمه

بنابراین آیه اطلاق دارد، شأن نزول مقید و مخصص نیست، قدر متقین این است که آیه شامل فعل می‌شود، اگر بخواهیم بگوییم که قیود را نمی‌شود منخلع کرد، در این صورت آیه لغو است.

نسبت به اولی و دومی، شبهه‌ای که بیان شد، به ذهن می‌آید، لذا در آن‌ها به این آیه تمسک نکردم.

حاصل سخن این است که اگر گفتیم که رفتارهای این فرد برای شما الگو است، یعنی شما می‌توانید این قیود را بزنید، مطابق با شرایط خودتان، از آن استفاده بکنید.

این آیه می‌فرمایند که پیامبر صلی الله علیه و آله الگو برای تمام بشر، در همه زمان‌ها و مکان‌ها است، مشخص است که این طریق مسدود نیست برای اینکه ما اگر قیود را بزنیم و به گوهر اصلی برسیم، قابل‌تعمیم می‌باشد، خواه فعل‌های جزئی، یا فعل‌های کلی مثل قضیه عاشورا.

# نازل منزله بودن ائمه نسبت به پیامبر

این آیه هم قواعد فقهی و هم بعضی قواعد اصولی تولید می‌کند.

روایاتی هم وجود دارد که مؤید الغاء خصوصیت شأن نزول است، ائمه این را تطبیق به‌جاهای دیگر دادند.

ادله دیگری هم داریم که می‌گوید، ائمه هم نازل منزله پیامبر هستند، ادله تنزیل ائمه منزلة النبی، ادله حاکم است، درواقع شأن اسوه بودن پیامبر را به آن‌ها تسری می‌دهد، هم ادله عامه‌ای داریم، مطلق ادله‌ای که بیان می‌کنند، امام به‌منزله پیامبر است، همچنین در خصوص تأسی هم احتمالاً ادله‌ای داشته باشیم که تنزیل می‌کند، لذا این آیه هم‌زمان برای پیامبر و غیر پیامبر بیان می‌کند، انفسنا و انفسکم، تنزیل مطلق می‌کند، ادله‌ای تنزلی متعدد وجود دارد، لذا عین این مطلب برای ائمه هم وجود دارد.

نکته دیگر که در باب تدریج هست، این است که الگوهای تدریجی و اقداماتی که در ابلاغ و ترویج به شکل درجاتی و تدریجی، قرآن یا ائمه یا پیامبر انجام می‌دهند، غالباً ناظر به آن تدریج عام است و ناظر به‌تدریج مربوط به مراحل رشد نیست.

# انواع تدریج

تدریج دو نوع وجود دارد:

1 – تدریج ناظر به رشد و تعلیم و تربیت

2 – تدریج عام، اینکه فرد یا جامعه‌ای مخاطب معارف بشود، باید آرام و سنجیده و به‌تدریج اقدام بشود.

آیا این اختصاص دارد به‌تدریج عام، یا در تدریج خاص هم جاری می‌شود؟ تدریج‌ها در تدریج عام است، ممکن است مواردی در رفتارها پیدا بشود که در ارتباط با کودک، نوجوان، یک نوع عملکرد تدریجی داشته‌اند، لذا اختصاص ندارد، اما نمونه‌هایی هست که در آن غالباً تدریج عام است، در قرآن در سیر تدریجی نزول قرآن و بیان معارف و احکام می‌بینیم، یا در سلسه اقوال معصومین در طول زندگی‌شان و تاریخی که داشتند، اما مواردی هم هست که مربوط به‌تدریج ناظر به مراحل تعلیم و تربیت است.

نکته دیگر این است که آیا این تدریج، در احکام غیر الزامی و الزامی است، یا اینکه به یکی از این دو اختصاص دارد؟ پاسخ این سؤال این است که تدریج در بیان و امثالهم، هم در احکام غیر الزامی و هم در احکام الزامی وجود دارد، تدریجی که در بیان معارف و احکام در قرآن و لسان پیامبر و ائمه می‌بینید، در مقوله‌ای مثل اصل نماز، اصل زکات، حجاب و امثالهم هست که الزامیات است و هم در غیر الزامیات است.

مشکلی که در الزامیات وجود دارد، این است که ممکن است گفته شود که الزامی که از ناحیه آن‌ها در بیان احکام، در ابلاغ انجام می‌شود، با ما فرق دارد، برای اینکه قبل از اینکه آن‌ها چیزی بگویند، تکلیفی نیست، لذا در احکام الزامیه، شبهه سابق همچنان باقی است، اما این تدریج در همه احکام الزامی و غیر الزامی است، منتهی در احکام الزامی، یک مقداری مشکلش بیشتر است، درعین‌حال بابیانی که سابقاً بیان کردیم، وجود دارد.

سومین اصل و به یک معنا، چهارمین اصل تعلیم و تربیت را به‌عنوان تدریج، هم در تعلیم و هم در تربیت مطرح کردیم، مقدماتی ذکر کردیم، اولین دلیل این بود که الگو از روشی که قرآن و پیامبر و ائمه است، بگیریم، در اینکه سخنانشان و ارشاداتشان و ابلاغاتشان تدریجی و مرحله‌ای است.

در اینجا یک بحث کبروی کردیم که اصولاً یک منهجی را به‌عنوان سیره قولی و اهمیت آن مورد تأکید قراردادیم و ‌گفتیم این باب اگر بیشتر بررسی بشود، در اجتهادات کلامی و اخلاقی و فقهی کمک می‌کند، می‌شود در اینجا تطبیق داد، درمجموع، بخصوص با استناد به «**لَقَدْ كانَ لَكُمْ في‏ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَة**»، می‌شود گفت که می‌توان از این سیره‌ها استفاده کرد و فی‌الجمله می‌شود گفت که تدریج یک امر مستحسنی است، این دلیل چون لبیّه است، دامنه‌اش جای تأملات بیشتری دارد.

در ادله بعدی سراغ بحث‌های قبلی می‌رویم، یعنی از آن رِفق و مدارا، احتمال تأثیر، باید کمک بگیریم برای اینکه این تدریج را تبیین بیشتری بکنیم.

1. . سوره احزاب، آیه 21. [↑](#footnote-ref-1)